

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صفویه

در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست

جلد سوم

رسول جعفریان



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۸۹

جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ -

صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست / رسول جعفریان. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۳ ج. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۷، ۳۸، ۳۹: تاریخ اسلام؛ ۴، ۵، ۶)

بها: ۶۰۰۰۰ ریال

بها: ۱۷۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۳۹۵] - ۱۴۱۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. ایران - تاریخ - صفویان، ۱۴۸۹-۱۴۹۰ ق. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۷۱

DSR ۱۱۷۶ / ج ۷

۲۰۹۵۲۲۴

شماره کتابشناسی ملی



صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (جلد سوم)

مؤلف: رسول جعفریان

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۳۹. تاریخ اسلام: ۶)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۹

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☐ تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۹۰۶۰۳۰) نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰ و

۰۲۹۰۹۳۱۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ ☐ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو ☐ تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

فهرست مطالب

ادبیات ضد مسیحی در دوره صفوی

- شاه عباس و فعالیت‌های مذهبی مسیحیان ۹۶۵
میر سید احمد علوی و ردیه‌نویسی بر مسیحیت ۹۷۲
ادبیات ضد مسیحی در دوره شاه سلیمان ۹۸۰
ظهیرالدین تفرشی ۹۸۱
ادبیات ضد مسیحی در دوره شاه سلطان حسین ۹۸۳
سید محمدباقر خاتون‌آبادی مترجم اناجیل اربعه ۹۸۶
تألیفات خاتون‌آبادی ۹۹۲

علی قلی جدیدالاسلام کشیش پرتغالی مسلمان شده

- مروری بر فضای حاکم بر علوم اسلامی در دوره اخیر صفوی ۱۰۰۱
پدرآنتونیو دو ژزو یا علی قلی جدیدالاسلام ۱۰۰۱
آثار علی قلی ۱۰۰۵
گرایش‌های مذهبی مؤلف پس از مسلمان شدن ۱۰۰۸
حکمت خوانی در ایرانی و فرنگ ۱۰۱۰
در باره کتاب سیف المؤمنین ۱۰۱۷
«جروم» یا «جرانیم» ۱۰۲۱
فلیپ پادری و ردیه علی قلی بروی ۱۰۲۳
آگاهی‌های وی از فرنگ، مسیحیت و مسیحیان ۱۰۲۵
مؤلف و جزیره خضراء ۱۰۳۶
نشر فارسی کتاب ۱۰۴۱
نسخه‌های سیف المؤمنین ۱۰۴۲

پاره‌ای مسائل دینی - فرهنگی روزگار صفوی

در آثار محمدتقی مجلسی

- مقدمه ۱۰۴۳
لوامع صاحبقرانی و انگیزه تألیف آن ۱۰۴۵
آگاهی‌های تاریخی، مذهبی و اجتماعی در لوامع ۱۰۴۷
خاطرات سفر حج ۱۰۴۷
خاطره‌ای از سفر مشهد مقدس ۱۰۵۲

- ۱۰۵۲ خواندن زیارت جامعه و ریاضات و مکاشفات
- ۱۰۵۳ مؤلف، عرفان و تصوّف و حکمت
- ۱۰۵۵ تشیع در دمشق و جبل عامل
- ۱۰۵۵ زهد مقدس اردبیلی
- ۱۰۵۶ در بارهٔ اصفهان
- ۱۰۵۶ در بارهٔ استانبول
- ۱۰۵۷ اخبارگرایی و اصول‌گرایی
- ۱۰۶۱ نماز جمعه در دورهٔ صفوی
- ۱۰۶۱ در بارهٔ شهادت ثالثه
- ۱۰۶۲ در بارهٔ شیخ بهائی
- ۱۰۶۴ تعیین قبله بر اساس چه زیجی است
- ۱۰۶۴ در بارهٔ غول
- ۱۰۶۴ مباحثه با علمای اهل سنت
- ۱۰۶۵ مؤلف و مجوسی یزدی یا کرمانی
- ۱۰۶۵ مؤلف و کتب یهود
- ۱۰۶۵ مؤلف و تفسیر مجمع البحرین
- ۱۰۶۶ شیخ طوسی و اهل سنت
- ۱۰۶۶ تشیع اولجایتو و آثار تاریخی برجای مانده از آن
- ۱۰۶۷ ملاحسین کاشفی و اتهام تسنن در سبزوار
- ۱۰۶۸ شیخ صفی‌الدین اردبیلی
- ۱۰۶۹ سید مرتضی و تلاش برای رسمی کردن مذهب شیعه
- ۱۰۷۰ حکایت میرمخدوم
- ۱۰۷۰ تشیع تیمور
- ۱۰۷۰ کودکی مؤلف
- ۱۰۷۰ مؤلف و صفویه
- ۱۰۷۱ انتقال جنازه به مشاهد مشرفه
- ۱۰۷۲ نصارا و یهود مقیم اصفهان

عبدالحی رضوی کاشانی منتقد

جامعهٔ دین‌مدار دورهٔ صفوی

- ۱۰۷۳ در بارهٔ حدیقهٔ الشیعه و مؤلف آن
- ۱۰۷۷ ائمهٔ جمعه و جماعات
- ۱۰۸۲ سفر حج شیعیان و دشواری رؤیت هلال
- ۱۰۸۵ حکم غنا و تعلیم و تعلم دانش نجوم
- ۱۰۸۶ طبقه بندی عالمان و فقیهان

۱۰۸۸ طبقه‌بندی صوفیان
۱۰۹۰ گروه‌های فریب خورده
۱۰۹۱ در باب قلیان
۱۰۹۳ سوء عاقبت

جنبش ترجمه متون دینی به پارسی و نقش آن در ترویج تشیع در دوره صفوی

۱۰۹۷ درآمد
۱۱۰۴ معرفی تفصیلی چند ترجمه
۱۱۲۰ معرفی کوتاه ترجمه‌های دیگر
۱۱۲۶ ترجمه‌های دیگر
۱۱۲۸ تقدیم نامه نویسی در دوره صفوی
۱۱۳۱ گزیده آثار تقدیم شده به شاه سلطان حسین صفوی
۱۱۳۳ گزیده کتاب‌هایی که به نام شاه سلطان حسین صفوی تألیف شده

توتون و تنباکو در دوره صفوی

۱۱۴۱ درآمد
۱۱۴۲ سید نعمه الله جزائری و توتون‌کشی
۱۱۴۳ افندی و رساله کمره‌ای
۱۱۴۵ رساله‌های علما در باره توتون‌کشی
۱۱۴۶ رساله شیخ حر عاملی
۱۱۴۷ بحث از قهوه در میان اهل سنت
۱۱۴۸ رساله شیخ حر عاملی در باره
۱۱۴۸ استعمال توتون و گفتگوی وی با شاه سلیمان
۱۱۵۰ [الكلام فی حرمة القهوه]

شیخ لطف‌الله اصفهانی و رساله اعتکافیه

۱۱۵۵ شیخ لطف‌الله اصفهانی
۱۱۵۹ رساله اعتکافیه

گزارش اندیشه‌های سیاسی یک عالم شیعی صاحب منصب در دولت صفوی

۱۱۶۶ درآمد
۱۱۶۷ آثار کمره‌ای
۱۱۷۱ اندیشه‌ها و افکار کمره‌ای در همم الثواقب
۱۱۷۲ علما و مجتهدان تنها مرجع علمی مردم در عصر غیبت

- ۱۱۷۴ لزوم مصاحبت شاه با علما
 ۱۱۷۵ مفاسد ترک مصاحبت علما از سوی شاه
 ۱۱۷۸ ضرورت حمایت مالی از علما و سپردن کارها به دست مجتهدان عادل
 ۱۱۸۰ استمداد مؤلف از علما و شاه در برخورد با یک انحراف
 ۱۱۸۷ کمره‌ای و مخالفت با دستور شاه به ملاصدرا در ترجمهٔ احیاءالعلوم

مکافات نامه در شرح چگونگی برافتادن صفویان

- ۱۱۹۱ سرایندهٔ مکافات نامه
 ۱۱۹۶ تاریخ نگارش مکافات نامه
 ۱۱۹۷ علل زوال دولت صفوی
 ۱۲۱۲ مکافات نامه و علل زوال دولت صفوی
 ۱۲۳۱ متن مکافات نامه

فتنهٔ افغان و آشفتگی‌های ایران

- ۱۲۹۷ درآمد بحث
 ۱۲۹۹ اشعار ندیم در بارهٔ فتنهٔ افغان

رسالة طب الممالک در علل و اسباب سقوط صفویان

- ۱۳۰۹ قطب الدین نیریزی شیرازی ذهبی
 ۱۳۱۳ قطب‌الدین و تصوف سیاسی
 ۱۳۱۵ دربارهٔ رسالة طب الممالک
 ۱۳۱۶ جایگاه رسالة طب الممالک در متون سیاسی
 ۱۳۱۸ مروری بر رساله و تحلیل آن
 ۱۳۲۴ متن عربی رسالة طب الممالک
 ۱۳۳۸ ترجمهٔ فارسی رسالة طب الممالک

اندیشه‌های سیاسی قطب‌الدین نیریزی

- ۱۳۵۵ در فصل الخطاب
 ۱۳۵۶ تعارض فقیهان و عارفان و تحلیل فتنهٔ افغان و شکست ایران
 ۱۳۷۴ قطب‌الدین در جریان فتنهٔ افغان از منظری دیگر
 ۱۳۷۶ نامهٔ قطب‌الدین به شاهزادگان صفوی در آستانهٔ فتنهٔ افغان

علمای اصفهان در فتنهٔ افغان

- ۱۳۸۳ کتابنامه
 ۱۳۹۵ نام اشخاص
 ۱۴۱۳ نام مکان‌ها
 ۱۴۴۷



ادبیات ضد مسیحی در دوره صفوی

شاه عباس و فعالیت‌های مذهبی مسیحیان

باید توجه داشت که اصفهان زمان شاه عباس از سه جهت شاهد حضور مسیحیان بوده است؛ نخستین گروه آرامنه بودند که شاه بنا به دلایلی آنان را در اصفهان سکونت داده بود.^۱ گروه دوم مسیحیان گرجی بودند که به عنوان گروگان، اسیر یا هر عنوان دیگری در دربار صفوی حضور می‌یافتند. سوم اروپائینی بودند که به دلایل تجاری، سیاسی، نظامی و یا جهانگردی عازم این شهر می‌شدند. در واقع، از دید توجه به مسائل مذهبی و احیاناً مباحثات دینی، مهم‌ترین گروه مسافران اروپایی بودند. آرامنه به دلایل قومی، مذهبی و نیز سیاسی، علاقه‌مند به ترویج مسائل مذهبی نبودند و جز در صورتی که شاه یا شخص متنفّذی آنان را به بحث می‌کشاند، خود را درگیر چنین مباحثاتی نمی‌کردند. گرجیان نیز به دلیل مغلوبیت در برابر صفویان و نیز به دلیل فرهنگ بسیار ضعیف دینی خود توان شرکت در این مباحثات را نداشتند. می‌دانیم که مقامات ایرانی علاقه‌مند بودند تا آنان به اسلام بگردند^۲ و لذا طبیعی بود که آن‌ها زمینه حضور در این مباحثات را نداشتند. بنابراین زمینه اصلی طرح این مباحث مربوط به مسافران اروپایی و تا اندازه بسیار کمتری مربوط به آرامنه می‌شد.

رفت و آمدهای مکرر خارجی‌ان و نیز حضور مسیحیان بومی و یا گرجی سبب شده بود تا شاه و دیگر درباریان با اندیشه‌های مسیحی آشنا شوند؛ دلاواله در گزارش دیدارش با شاه عباس می‌گوید: ... پس از آن شاه، با اطرافیان خود از پاپ سخن گفت و توضیح داد که چگونه او رئیس مسیحیان و جانشین عیسی و یا به قول او عیسی‌المسیح است. بعد گفت: بسیاری از عیسویان نیز از پاپ اطاعت نمی‌کنند و با هم اختلاف دارند و در دنیا هفتاد و دو فرقه عیسوی وجود دارد. نمی‌دانم این اطلاعات را شاه از کجا به دست آورده بود، و به هر حال در باره آداب و رسوم مختلف فرقه‌های عیسوی و طرز روزه گرفتن و تشریفات

۱. در این باره نک: لکهارت، انقراض سلسله صفویه، ص ۳۱۹

۲. در باره یک شاهد قابل توجه از علاقه‌مندی شاهان صفوی به مسلمان شدن گرجیان نک: قاضی

احمد، خلاصه التواریخ، ج ۲، صص ۴۰۹ - ۴۱۱.

مذهبی آنان مطالبی بیان داشت و تصور می‌کنم آن‌ها را از اتباع مسیحی خود فرا گرفته بود.^۱ کشیشان اروپایی در اصفهان با شدت و ضعف و البته به طور مستمر حضور داشتند. دلیل عمدهٔ حضور آنان، همراهی آنان با هیئت‌های سیاسی و یا حتی ریاست این هیئت‌ها بود که از طرف دول اروپایی برای بحث و مذاکره با شاه صفوی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی عازم ایران می‌شدند. هدف اصلی این هیئت‌ها در بسیاری از موارد تحریک شاه به جنگ با دولت عثمانی بود. متأسفانه در آن دوره، به دلیل وجود مسائل سیاسی و مذهبی میان دولت عثمانی و صفوی، نزاع‌های شدیدی رخ داده و اختلافات عمیقی به وجود آمده بود. از سوی دیگر اروپائیان نیز با دولت عثمانی درگیر بودند؛ لذا نمایندگانی به ایران می‌فرستادند تا دولت ایران را به جنگ وادارند. شاه عباس صفوی نیز بشدت طالب این همکاری بوده و از هر فرصتی برای تحکیم روابط با اروپائیان حمایت می‌کرد تا بتواند آذربایجان و دیگر اراضی متعلق به دولت ایران را در شمال غرب از تجاوز عثمانی‌ها نگاه دارد. آنچه که در کنار مسائل سیاسی برای اروپائیان اهمیت داشت، توجه به تبلیغات دینی و رواج مسیحیت بود. آنان بطور منظم در هیئت‌های سیاسی، چند کشیش را راهی ایران می‌کردند و چه بسا رهبری این هیئت‌ها را به دست یک کشیش می‌سپردند. در میان تقاضاهای آنان همیشه توجه به مسائل مذهبی مطرح بود؛ آنان در پی اجازه برای تأسیس کلیسا و آزادی تبلیغات مسیحی بودند. پیوند مسائل تبشیری و تبلیغی با استعمار، مطلبی است که داستان ویژهٔ خود را دارد.

در زمان محمد خدابنده نخستین بار فلپ دوم پادشاه اسپانیا (سلطنت از ۱۵۵۵ تا ۱۵۹۸ م) دستور داد تا سفیری به ایران فرستاده شود. نماینده‌ای که فرستاده شد، کشیشی با نام پرسیمون مورالس بود که از هند به ایران فرستاده شده و زبان فارسی را بخوبی می‌دانست. این کشیش کاتولیک، توانست اعتماد شاه را جلب کند و یک چندی استادی فرزندان شاه را به عهده بگیرد. در یکی از نامه‌های باقی‌ماندهٔ وی آمده است که پادشاه ایران شدیداً مایل به اتحاد با سلاطین عیسوی مذهب بر ضد دشمن مشترک است و اگر او بداند که سلاطین عیسوی حتماً به چنین اقدامی مبادرت خواهند نمود، او بیدرنگ از مشرق به خاک عثمانی حمله خواهد برد.^۲

بعد از او نیز کشیشانی از سوی اسپانیا در عهد عباس اول عازم ایران شدند تا علاوه بر تحکیم روابط با ایران با فعالیت‌های انگلیسی‌ها مقابله کنند. در بیش‌تر مذاکرات از مسائل مذهبی نیز سخن به میان می‌آمد، حتی زمانی که شاه عباس هیئتی را برای مذاکره با دول

۱. دلاواله، سفرنامه ص ۲۴۰

۲. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، صص ۱۶-۱۷

اروپایی فرستاد، به آنان وعده داد که اگر دول اروپایی متحداً به عثمانی حمله کنند، وی سراسر مرزهای کشور خود را به روی مسیحیان باز خواهد نمود و آنان را در ساختن خانه و کلیسا برای خویش آزاد خواهد گذاشت و حتی به اتباع مسیحی خود مثل ارمنیان و گرجیان سفارش خواهد نمود که مانند همه عیسویان جهان از کلیسای کاتولیک پیروی کنند.^۱

یکی از این هیئت‌ها که از طرف دولت اسپانیا عازم ایران شد، متشکل از چند کشیش بود که در ربیع الاول سال ۱۰۱۱ / اوت ۱۶۰۲ در مشهد به حضور شاه عباس رسیدند. در میان هدایا، علاوه بر اشیاء گران قیمت، هدیه‌ای از اسقف گوه‌آ وجود داشت که عبارت بود از کتاب *شرح زندگانی عیسی مسیح*؛ کتاب مزبور جلدی سخت گرانبها داشت. گفته شده است که: «شاه عباس با کشیش آنتونیو گوه‌آ (رهبر هیئت اعزامی) از در موافقت درآمد و او را با همراهانش به کاشان و اصفهان برد و اجازه داد که در اصفهان کلیسایی برای عیسویان بنا نماید و حتی مخارج کاشی‌کاری آن را از خزانه خویش پرداخت و وعده کرد که مبلغین مسیحی را در وظیفه تبلیغی خویش آزاد گذارد، مشروط بدانکه پاپ و پادشاه اسپانیا به جنگ با ترکان برخیزند ... هیئت سیاسی مذهبی اسپانیا تا حد زیادی در مأموریت خود توفیق یافته بود؛ زیرا به دنبال مذاکرات نیکولادی ملو با شاه و اجازه شاه در مورد ایجاد یک کلیسای کاتولیک و تأسیساتی برای مرکزیت کاتولیک‌ها، هیئت اسپانیا اجازه یافته بود که مرکزی برای مسیحیان فرقه آگوستین ساکن ایران و کلیسایی جهت پیروان آن فرقه تأسیس کنند»، هر چند به دلیل مخالفت سایر مسیحیان تأسیس این کلیسا عملی نشد. با اوج گرفتن نزاع‌های فرق مختلف مسیحی و رسیدن خبر این درگیری‌ها به شاه، وقتی از شهریار ایران اجازه احداث کلیسا خواستند، شاه عباس به آنان گفت: «اکنون دادن اجازه ساختمان کلیسا به پیروان فرقه شما به مصلحت نیست؛ زیرا خطر آن است که مورد اعتراض مسلمانان قرار گیرد و شاید هم مسیحیان را بکشند؛ بهتر است که شما به کشور خود باز گردید و پادشاه اسپانیا و پرتغال را به جنگ با عثمانیان وادارید، آنگاه بیایید و نه فقط در اصفهان، بلکه در همه شهرهای ایران کلیسا بسازید؛ زیرا در آن هنگام اگر مسلمانان اعتراض کردند، من می‌گویم که آن‌ها هم در برابر دشمنان به ما کمک کرده‌اند».^۲

آنتونیو دوگوه‌آ از مجموع سفر خود به ایران سفرنامه‌ای نگاشته و اطلاعات فراوانی را در باره روابط شاه عباس با مسیحیان بویژه کشیشان خارجی به دست داده است. این آگاهی‌ها گرچه یک طرفه نوشته شده و منبع مستقلی آن‌ها را تأیید نکرده است، می‌توان گفت که به هر حال منبع مهمی برای شناخت موضع شاه نسبت به مسیحیان می‌باشد.

۱. نوایی، همان ص ۲۰

۲. همان، صص ۲۲-۲۳

نصرالله فلسفی^۱ لب مطالب وی را در بخشی مستقل آورده است. از مجموع آن‌ها چنین به دست می‌آید که شاه عباس، همانگونه که گذشت، بطور عمده روی همکاری پادشاه اسپانیا و نیز پاپ در بارهٔ جنگ با دولت عثمانی حساب می‌کرده و برای آن اهمیت قائل بوده است. همین امر سبب شده تا خارج از حد معمول با مسیحیان و نمایندگان سیاسی و مذهبی آن دولت خوشرفتاری کرده و آن‌ها را به این هوس بیندازد که تصور کنند شاه حتی مایل است مرام مسیحیت را بپذیرد. شرکت شاه در محافل آنان و حتی احترام گذاشتن به صلیب و گفتن سخنانی که گویی تأیید برخی عقاید مسیحیان بوده، این تصور را برای آنتونیو و دیگر همراهان وی به وجود آورده که شاه بشدت علاقه‌مند به کیش مسیحی است. در حالی که همان‌طور که دلاواله و برخی دیگر یادآور شده‌اند، و شواهد تاریخی نیز آن را تأیید می‌کند، شاه از این برخوردها صرفاً نظر سیاسی داشت و تنها برای تحریک پاپ و پادشاه اسپانیا این گونه با نمایندگان آنان رفتار می‌کرد؛ به همین دلیل زمانی که شاه شنید، پادشاه آلمان با دولت عثمانی صلح کرده، با اینکه مسألهٔ ربطی به شاه اسپانیا و پاپ نداشت، او به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن کشیشان نشده و بنای بدرفتاری با آنان را گذاشت.

با این حال نباید غفلت کرد که اقدامات شاه عباس در این زمینه علاوه بر آنکه می‌توانسته ناشی از اهداف سیاسی وی باشد، تا حدودی برگرفته از روحیات خاص او در توجه به اصحاب ملل و نحل و نیز ناشی از کنجکاوی خود وی بوده است و همین، سبب شده است که در سلطنت وی مسیحیت تا اندازه‌ای در ایران پراکنده شده، روابط فرنگیان با ایرانیان مستحکم شود و با احترامی که شاه به هر دلیل برای آنان می‌گذاشت، موقعیت آنان در چشم مردم بالا رود. با این همه، شاه به هیچ عنوان نمی‌توانست این امر را تحمل کند که احدی از شهروندان ایرانی به مسیحیت بگروید و هر کس چنین می‌کرد، گرفتار عذاب سختی می‌شد.^۲ جالب این است که هر آنچه در بارهٔ اظهار علاقهٔ شاه در این باره گفته شده، مستند به مطالبی است که آنتونیو از شاه شنیده، اما در مصادر داخلی هیچ انعکاسی نیافته است.^۳ این از آن جهت است که شاه صرفاً از روی مقاصد سیاسی با وی که سرپرستی

۱. فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، صص ۹۳۳-۹۷۱

۲. به عنوان نمونه نک: فلسفی، همان، ج ۳، صص ۹۶۴-۹۶۵

۳. در برابر نمونهٔ جالبی در یکی از مصادر داخلی آمده که قابل توجه می‌باشد؛ جلال الدین محمد یزدی می‌نویسد: پس از آنکه در سال ۱۰۱۹ هجری قمری قلعهٔ دمدم در کردستان به دست سپاهیان قزلباش مفتوح شد و امیرخان برادوست خارجی، مشهور به چولاق صاحب آن قلعه به هلاکت رسید. در میان اموال او تسبیحی بود از مرجان بسیار عالی. شاه آن را برای کشیش بزرگ کلیسای آلاورد در گرجستان فرستاد و این بیت را خواند:

تسبیح خارجی که نه‌بر ذکر حیدرست در گردن سگان جهنم طناب کن

هیئت را داشته، سخن می‌گفته است.

مقامات کلیسایی دیگری که پس از کشیشان آگوستینی به ایران آمدند، کشیشان کارملی پابره‌نه بودند که به نمایندگی واتیکان در دربار ایران بسر می‌بردند.^۱ از جمله رهبران این فرقه جان تاداودی سان الیزئو (جان تادئوس ۱۶۳۳م) بود که دلاواله می‌گوید: او را به نام پدر جووانی خطاب می‌کردند. این شخص در قزوین به دیدار شاه آمد و به نوشته دلاواله، وقتی شاه از او پرسید که دیر نزد او آمده، گفت، طبق دستور شاه، مشغول ترجمه زبور داوود از کتاب مقدس بوده است.^۲

فیشل گزارش دقیقتری از این ماجرا به دست داده است. او می‌نویسد: در سال ۱۶۰۴ زمانی که نخستین کشیش کارملی از طرف پاپ به دربار ایران می‌آمد تا شاه عباس را برضد ترکان عثمانی تحریک کند، کاردینال برنارماسیویوسکی نسخه‌ای مشتمل بر هشتاد و شش صفحه مصوّر و مذهب از عهد قدیم نوشته شده بر پوست که هر صفحه آن دارای چهار تصویر بود به او داد تا به شاه تقدیم کند. این نسخه که توضیحات عکس‌های آن به زبان لاتینی بود در سال ۱۶۵۸ میلادی در قزوین به شاه عباس تقدیم شد. چون شاه لاتینی نمی‌دانست و از سوی دیگر علاقه‌مند بود تا مقصود تصاویر را بفهمد، به یکی از علمای ایرانی دستور داد تا توضیح هر یک از تصاویر را به فارسی بنویسد. برای اینکه آن عالم ایرانی بتواند کار خود را بدرستی انجام دهد، به او دستور داده شد با مبلغان کارملی در تماس باشد و آنچه را نمی‌داند از ایشان بپرسد. این کار انجام شد و همان نسخه اکنون موجود است. فیشل می‌افزاید که این نخستین ارتباط شاه عباس اول با کتاب مقدس، سبب شد که او علاقه‌مند به ترجمه متن مزامیر و انجیل شود، این شخص همان است که دلاواله از او یاد کرده است. فیشل می‌نویسد که کار ترجمه از سال ۱۶۱۶م در اصفهان آغاز شد. در کار ترجمه مزامیر یک یهودی اصفهانی دستیار کشیش کارملی بود. این کشیش در مارس ۱۶۱۵ در نامه‌ای نوشت: من مشغول تألیف کتاب‌هایی به زبان فارسی هستم و این کار پر زحمتی است و در آن سه ملای ایران و یک ربانی یهودی متولد اصفهان با من کار می‌کنند. این آخری، متن‌ها را از عبری ترجمه می‌کند و من پس از مقابله با متن لاتین ترجمه‌ها را اصلاح می‌کنم ... دو نفر ایرانی، ترجمه‌ها را به خط فارسی می‌نویسند. فیشل با اشاره به اینکه این تنها ترجمه‌ای بوده که در عهد سلطنت شاه عباس صورت گرفته، می‌گوید که ترجمه مزامیر در قزوین به شاه داده شد و اکنون نسخه آن در آکسفورد موجود است.^۳

۱. شوستر والسر، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان، صص ۶۷-۶۸

۲. دلاواله، سفرنامه، ص ۳۱۵

۳. مجله راهنمای کتاب، ترجمه‌های تورات و انجیل، سال سوم، صص ۲۲-۲۳

دلاواله از جلسه‌ای یاد کرده که در قزوین نسخهٔ مزبور به شاه تحویل داده شده است. او از یکی از جلسات شاه یاد کرده که سفیر اسپانیا در آن حضور داشته و شاه بلافاصله کسی را به سراغ خلیفهٔ کارملی‌های برهنه‌پا فرستاده و دستور داده بود ترجمهٔ زبور داوود را نیز با خود بیاورد. خلیفه نیز بلافاصله آمده و علاوه بر ترجمهٔ زبور داوود، نسخه‌ای از عهد جدید را نیز که به زبان عربی چاپ شده بود با خود آورده بود تا نحوهٔ چاپ آن را به اطلاع شاه - که خیلی به این چیزها علاقه‌مند است و می‌خواهد چاپخانه‌ای با حروف فارسی و عربی به وجود آورد - برساند.

تحلیل دلاواله این است که به این ترتیب ما موفق خواهیم شد خیلی از کتاب‌های مذهبی خود را در ایران منتشر کنیم و روحانیون مسیحی خواهند توانست با امکانات پیش‌تری به روشن شدن فکر و روح مردم این سامان کمک کنند.^۱

در اینجا دلاواله به نکتهٔ بسیار مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه قوت فلسفه در میان ایرانیان سبب کنجکاوای آنان نسبت به مباحثات مذهبی شده است. او می‌نویسد: «ایرانیان آدم‌های بسیار کنجکاو هستند و عدهٔ زیادی از آنان به فلسفه و علوم دیگر نیز آشنایی دارند و بدین طریق کتاب‌های ما را با کمال میل خواهند خواند و حتی اکنون نیز آنان برخلاف ترک‌ها که با سماجت از شنیدن هر مطلبی امتناع می‌کنند، با کمال میل در بارهٔ مسائل دین به صحبت می‌پردازند و مایلند از مذهب ما اطلاعاتی به دست آورند.» خواهیم دید که دلاواله کتابی در رد بر اسلام نوشته و سید احمد علوی به آن پاسخ داده و به احتمال تصور دلاواله از فلسفی بودن نوشته‌های علمای شیعه به لحاظ آشنایی با آثار سید احمد بوده است. دلاواله با اشاره به اینکه بزودی تعلیمات مذهبی آنان اثر خود را بگذارد! می‌گوید: «باید بگویم که شاه به زبور داوود و سایر فصول کتاب مقدس عیسویان که مورد تأیید کتاب مقدس مسلمانان نیز هست، احترام زیاد می‌گذارد و هر بار این کتاب‌ها را می‌بوسد و بر سر خود می‌گذارد و دستور داده، آن‌ها را در جزء اشیاء مورد علاقه‌اش بگذارند.» پیداست که دلاواله خوش‌بینی بیهوده‌ای داشته است؛ کما اینکه او خود در جای دیگری می‌گوید: من یقین قطعی دارم که شاه عباس از لحاظ شخصی و سیاست کشور خود مسلمان متعصبی است و هرگز دین عیسی را قبول نخواهد کرد؛ مگر اینکه معجزه‌ای شود... و نیز بر من پوشیده نیست که او به دین خود علاقه و ایمان استوار دارد و برای آنکه بر افتخارات و عظمت اسلام بیفزاید، از بذل قوا و دارایی خویش دریغ نخواهد کرد. تعصب و عقیدهٔ او نیز بنا بر اصل آدمیت سزاوار ملامت نیست... با این همه انکار نمی‌توان کرد که شاه عباس به عیسویان نیکی بسیار نموده

و از دین عیسی طرفداری و پشتیبانی‌های مؤثر کرده است. می‌دانیم که در این دوره، ایران و هند ارتباطات فرهنگی گسترده‌ای داشته است، آن گونه که بطور مرتب رفت و آمدهای عالمان و شاعران برقرار بوده است. دیار و دربار هند ویژگی دیگری نیز داشت که از نظر بحث ما قابل توجه است و آن حضور گسترده انگلیسی‌ها و دیگر مسیحیان کشورهای اروپایی در آن دیار بود. وجود تسامح دینی نیز عامل دیگری در جهت افزایش مباحث دینی و مذهبی در این سرزمین بود. با روی کار آمدن اکبرشاه (۱۶۰۵ - ۱۵۴۲) که مدعی ایجاد دینی جدید به عنوان ترویج توحید الهی و درگیرنده همه ادیان بود، این تسامح دینی رو به شدت گذاشت. او طرفدار آزادی همه ادیان بود و خود مباحثات دینی بین‌الادیان را تشویق می‌کرد. مونسرانه به نقل از آباء کلیسا نقل می‌کند که اکبرشاه دستور داده بود که در روزهای معین کتاب‌های شریعت همه ادیان را حاضر کنند و علمای دینی کنار یکدیگر جمع شوند و به مباحثه پردازند، چنان که من بتوانم به سخنان ایشان گوش فرا دارم و هر کس بتواند دریابد که کدام دین درست‌تر و برحق‌تر است.^۱ اکبرشاه اداره ویژه‌ای برای ترجمه کتاب‌های مقدس ایجاد کرد. او در سال ۱۵۸۲ به فلیپ دوم پادشاه اسپانیا نوشت: اطلاع یافته‌ایم که کتاب‌های مقدس از قبیل *اسفار خمس* و *انجیل* و *مزامیر* به عربی و فارسی ترجمه شده؛ اگر چنین کتاب‌هایی ترجمه شده یا ترجمه نشده برای همه سودمند است، در مملکت شما یافت شود، خواهشمندم آن‌ها را برای من بفرستید. یکی از کسانی که در این عهد علاقه‌مند به جمع‌آوری نسخه‌های ترجمه شده تورات بود شخصی با نام وتجیتی بود. او ترجمه‌های فارسی را که به خط عبری بود، بر کشیشی کارملی با نام دولت خان طرزی املا می‌کرد و این شخص به همان گونه که می‌شنید به خط فارسی می‌نوشت.^۲

گزاویه - که بعد از این در باره او سخن خواهیم گفت - در دربار همین اکبرشاه کتاب *مرآت القدس* یا *داستان مسیح* را نگاشته است. اثر مزبور با همکاری عبدالستار لاهوری که به دستور اکبرشاه زبان فرنگی (پرتغالی) را آموخته بود، از پرتغالی به فارسی درآمد. این کتاب با ترجمه لاتینی و با حواشی انتقادی لودویکوس دودیو به نام *داستان مسیح* به فارسی در اوگدونیا باتاویا در سال ۱۶۳۹ / ۱۰۴۹ به چاپ رسیده است. ایضاً گزاویه داستان حواریین یا وقایع حواریان دوازده‌گانه را به دستور اکبرشاه و با همکاری عبدالستار نوشته که بخشهایی از آن در همان تاریخ فوق به چاپ رسیده است.^۳

۱. مجله راهنمای کتاب، ترجمه‌های فارسی تورات و انجیل، سال دوم، ص ۱۷

۲. همان، صص ۱۸-۱۹

۳. دانش پژوه و دیگران، نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، صص ۲۳۹-۲۴۰

نشر آثاری در بارهٔ اسلام و مسیحیت در ایران و هند از یک سو، و فراوانی رفت و شد سفرای خارجی در دربار از سوی دیگر، و نیز علاقه‌مندی شاه به مباحثات دینی می‌توانسته پای عالمان شیعه را نیز به این بحث‌ها بکشاند. به علاوه ارتباط ایران با هند، در جریان رفت و شد شاعران و عالمان، مسائلی را در حوزه‌های علمی شیعه مطرح می‌کرده است. متأسفانه از این فعالیت‌ها آگاهی‌های دقیقی در دست نیست؛ اما به هر روی می‌توان تا اندازه‌ای بر آنچه رخ داده، واقف شد.

میر سید احمد علوی و ردیه‌نویسی بر مسیحیت

یکی از کسانی که در ایران در برابر این گونه فعالیت‌ها با جدیت به مقابله برخاست، سید احمد بن زین‌العابدین علوی - متوفای بعد از ۱۰۵۴ و قبل از ۱۰۶۰^۱ - داماد و خاله‌زاده میرداماد و یکی از برجسته‌ترین شاگردان او بود.^۲ او به دلیل شاگردی میرداماد، کار عمده‌اش در زمینهٔ فلسفه بوده و به همین دلیل علاقه‌مند به شرکت در این مباحث بوده است. شرح حال اجمالی وی در برخی از آثار دورهٔ صفوی و اندکی بعد از آن آمده، اما متأسفانه اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در آن‌ها نیامده است. از آن‌جا که وی آثار متعددی در این زمینه نگاشته، لازم است که در بارهٔ زندگی وی آگاهی‌های موجود ارائه شود.

شرح حال اجمالی وی را شیخ حرّ عاملی^۳، افندی^۴، قزوینی^۵، صدر^۶، امین^۷، شیخ آقابزرگ^۸، علامه روضاتی^۹ و نوادهٔ میر سید احمد علوی، سید جمال‌الدین میردامادی^{۱۰} و برخی دیگر^{۱۱} آورده‌اند. مهم‌ترین نکته در بارهٔ وی این است که او در کنار ملاصدرای

۱. در نسخه‌ای از کتاب حظیرةالقدس او که در این سال کتابت شده از مؤلف چنین یاد شده که در قید حیات است، همین طور در نسخه‌ای از کتاب ردّ صوفیه میرلوحی که در سال ۱۰۶۰ تألیف شده از وی چنان یاد شده که پیش از آن درگذشته است. نک: آقابزرگ، الروضة‌النضرة، ص ۲۹

۲. شاه صفی پس از درگذشت میرداماد، به سید احمد علوی دستور داد تا مجموعهٔ اشعار میرداماد را فراهم کند که او نیز چنین کرده، مصدر به نام شاه ساخت. بنگرید: انوار، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی، ج ۵، ص ۳۱۳، نسخهٔ ۲۲۱۷

۳. عاملی، شیخ حرّ، امل‌الامل، ج ۱، ص ۳۳

۴. افندی، ریاض‌العلماء، ج ۱، ص ۳۹؛ افندی، تعلیقة امل‌الامل، ص ۲۵۰

۵. قزوینی، عبدالنبی، تتمیم امل‌الامل، صص ۶۲-۶۳

۶. صدر، سید حسن، تکملة امل‌الامل، صص ۹۵-۹۶

۷. امین، محسن، اعیان‌الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۳

۸. آقابزرگ، الروضة‌النضرة، صص ۲۷-۳۰

۹. روضاتی، سید محمدعلی، فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان، صص ۱۶۹-۱۸۱

۱۰. نک: مقدمهٔ لطائف غیبیه صص پنج تا هفده

۱۱. نک: دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه، ج ۳، صص ۱۸۹، ۲۴۹ و ۴۵۷؛

شیرازی و یکی دو نفر دیگر از جمله شاگردان برجسته میرداماد بوده و تا آخر نیز به آرای وی پایبندی داشته و بر آن تعصب می‌ورزیده است. قزوینی عدم شهرت وی را ناشی از همین تعصب وی دانسته، بویژه که او به همین دلیل در کتاب *نفحات اللاهوتیه فی العثرات البهائیه* بر آرای شیخ بهائی خرده‌گیری‌هایی کرده است.^۱ علوی سال‌های زیادی از عمر خویش را به شاگردی میرداماد سپری کرده است؛ به گفته شیخ حرّ، او نزد شیخ بهائی نیز درس خوانده است.^۲ در متن اجازه‌ای که علامه مجلسی در *بحار* آورده، میرداماد با ستایش فراوان از سید احمد به بخشی از کتاب‌هایی که او نزد وی خوانده اشاره کرده است؛ این آثار شامل نوشته‌های درسی فلسفی آن زمان، آثار فقهی و نوشته‌های خود میرداماد است. تاریخ این اجازه سال ۱۰۱۷ می‌باشد. وی در اجازه دیگری که در سال ۱۰۱۹ نوشته شده، با تمجید از درک عقلانی او، خواندن برخی کتب دیگر را یادآور شده است. مرحوم مجلسی اجازه دیگری از شیخ بهائی برای سید احمد نقل کرده، این اجازه که در سال ۱۰۱۸ نوشته شده^۳ صرفاً اجازه روایتی است و اشاره‌ای به خواندن درس نزد وی ندارد. در ادامه، متنی از سید آمده است که طریق روایتی خود را از میرداماد تا مرحوم کلینی یاد کرده است.^۴ سید احمد بعد از درگذشت میرداماد، هم به آثار وی عشق می‌ورزید و از جمله اشعار فارسی و عربی او را به دستور شاه صفی گردآوری کرد. افندی این دیوان را در شهر ساری دیده است.^۵

مقام بلند سید احمد در فلسفه شیعی، هم‌چنان ناشناخته باقی مانده، و در میان متأخرین، تنها کسی که به این مسأله توجه کرده، هانری کربن فرانسوی است. وی در گفتاری تحت عنوان *جریان میرداماد*، به بررسی آثار و عمق بینش فلسفی سید احمد پرداخته و گرایش اشراقی وی را مورد توجه قرار داده است.^۶ فرزند سیداحمد و نیز نواده او میرمحمد اشرف نیز از عالمان بنام زمان خویش بوده و آثاری از خود برجای نهاده‌اند.^۷

موسوی بهبهانی، حکیم استرآباد، میرداماد، صص ۵۳-۵۴، ۱۱۵-۱۱۶، ۱۲۶-۱۲۷ و ۱۶۹؛ تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ج ۲، ص ۱۴۹؛ قمی، شیخ عباس، فوائد رضویه، ص ۱۷؛ ناجی، حامد، مقدمه مصقل صفا، صص ۹۰-۱۰۴. مرقد وی در تخت فولاد اصفهان تکیه آقا رضی می‌باشد: مهدوی، مصلح‌الدین، تخت فولاد، ص ۱۱۸

۱. قزوینی، عبدالنبی، تتمیم امل‌الامل، صص ۶۲-۶۳

۲. عاملی، شیخ حرّ، امل‌الامل، ج ۱، ص ۳۳

۳. نک: روضاتی، همان، ص ۱۷۳

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، صص ۱۵۲-۱۵۹

۵. افندی، تعلیقه، ص ۲۵۰، ش ۷۳۴

۶. کربن، هانری، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، صص ۶۱-۶۴

۷. کربن، هانری، همان، صص ۶۱-۶۴

فهرستی از تألیفات سید احمد را استاد سید محمد علی روضاتی - دام ظلّه - بدست داده و نسخه‌هایی که از هر کدام می‌شناخته‌اند، یاد کرده‌اند. از عناوین کتاب‌های او چنین به دست می‌آید که وی در زمینهٔ فقه، فلسفه، تاریخ و نیز ادیان و مذاهب آشنایی داشته و تألیفاتی از خود برجای گذاشته است. در میان این آثار، سه عنوان کتاب در ارتباط با مسیحیت و یک عنوان در ارتباط با عقاید یهود وجود دارد و نشان می‌دهد که سیداحمد علاقهٔ ویژه‌ای به این مباحث داشته است. در اینجا مروری بر سه اثر او در زمینهٔ مسیحیت خواهیم داشت؛ این آثار عبارتند از *لوامع ربّانی*، *مصقل صفا* و *لمعات ملکوتیه*.

اولین اثر او در ارتباط با ردّ مسیحیت کتاب *لوامع* اوست که با دو عنوان *لوامع ربّانی در ردّ شُبّه نصرانی* و *اللوامع الالهیه* شناسانده شده. همانگونه که از نام کتاب بدست می‌آید، کتاب مزبور در ردّ بر کتابی نوشته شده است. مؤلف، عبارات آن کتاب را نقل و سپس نقد کرده است؛ اما متأسفانه از نام آن کتاب یاد نکرده است. به گفتهٔ یک مستشرق، این اثر، ردّ بر کتاب *آینهٔ حق‌نما* بوده است؛ اما از آن جا که وی در آغاز کتاب *مصقل صفا* می‌گوید که پس از تألیف *لوامع*، کتابی از یک نصرانی که در هند بوده به دست او رسیده و وی *مصقل* را در ردّ بر او نگاشته؛ روشن می‌شود که *مصقل* ردّ بر *آینهٔ حق‌نما* است، نه *لوامع*.^۱ بنابر این سیداحمد پیش از آشنایی با کتاب گزایه درگیر ماجرای مسیحیت شده است. مؤلف کتاب *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایتالیا* نوشته است که نخست دلاواله در نوامبر ۱۶۲۱م کتابی در ردّ بر اسلام نوشت و سید احمد رساله‌ای در برابر آن نگاشت.^۲ قاعدتاً این نوشته باید همان *لوامع ربّانی* باشد.

آغاز کتاب چنین است: مخفی نماند بر اصحاب ایمان و مشاعر ارباب بینش و عرفان، سیّما بر حامیان حوزهٔ اسلام و حاویان مراتب فضل و احترام... که در تاریخ شهر محرم الحرام سنهٔ احدی و ثلاثین بعد الألف... بعضی از قسّیسان و رهبانان از فرنگیان متوجه بعضی از سخنان، علی سبیل الظن و طریق الجسبان، در نفی نبوت نبیّ الإنس و الجان و واقع نبودن تعیّر در اناجیل گردیده و متصدّی ذکر آن در رساله‌ای شده، مطامح ظنون و مطارح عیونش گردانیده، به گمان آنکه جواب آن بر دانشوران معالم اُنس و معتفکان صوامع قُدس که سرچشمه‌های جویبار هدایت و مطالع انوار درایتند متعذّر یا متعسّر است، لامحاله این کمینه مقدار و ضعیف بنده خاکسار - اقلّ المحتاجین الی رحمة الله الغنی - احمد بن زین العابدین العلوی علی مسلک الاستعجال و منهج الارتجال متوجه ردّ آن شده و سخنان او را بعبارتی نقل نموده و از کتاب‌های آسمانی که نزد ایشان معتبرند مانند

۱. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران، ص ۸۲

۲. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، کتابخانه‌های ایتالیا، ص ۲۰۱

انجیل متی و مرقس و لوقا و یوحنا و زبور و تورات، دفع کلمات آن را نموده و نقاب خفا را از چهره مخدرات حورا صفات حقایق معانی که قدسی نژادان شهرستان قدس و نورستگان اُولی المَن اُنس ... به معانی باریک آن توانند گشاد و به شهاب ثاقب برهان عقل نیز سخنان شیطانی او را مرجوم ساخت؛ و چون از تأییدات الهی و توفیقات نامتناهی است موسوم به **لوامع ربانی** در رد شبه نصرانی گردانیده و بالله التوفیق.^۱

از این مقدمه بدست می‌آید که اولاً کتابی در ردّ بر نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط مسیحیان نوشته شده است؛ ثانیاً در این کتاب مؤلف خواسته است تا به شبهه تحریف **انجیل** پاسخ دهد؛ ثالثاً نویسنده کتاب مزبور از فرنگیان بوده است.

نگاهی به مطالبی که سید احمد از این کتاب نقل کرده است، نشان می‌دهد که صاحب رساله، نوشته خود را در دو بخش تنظیم کرده بوده: بخش اول در انکار نبوت رسول خدا (ص)، و بخش دوم در ردّ مطالبی که در باره تحریف **انجیل** گفته شده است. از یکی دو اشاره صاحب رساله نیز بدست می‌آید که مؤلف رساله، کتاب خود را در اصفهان نوشته است. از جمله در جایی می‌گوید: «اگر در اصفهان یک میرزای بزرگ و بسیار دانا می‌آید و ما را خبر می‌دهد که شاه عالم پناه در اصفهان است، پس، یک به یک یوزباشی از اردوی شاه می‌آید و همان خبر می‌دهد، دیگر یک مرد کدخدای ریش سفید با یک مرد معقول درویش می‌آید و مثل ایشان می‌گوید که شاه دین پناه در اصفهان است؛ و همه که می‌آیند همچون می‌گویند. و اما بعد یک مرد هرزه کار تنها می‌آید و می‌گوید که شاه را در شیراز دیدم، کدام کس این چنین دیوانه باشد که سخنان این قدر مردمان بزرگ و معقول دانا را قبول نکند و به سخن یک آدم تنها [و] نامعروف بیش‌تر ایمان بیاورد.» از این مثال و یک مورد دیگر که اشاره به حضور فرنگیان در اصفهان دارد چنین معلوم می‌شود که رساله مزبور در این شهر نوشته شده است.

صاحب رساله چند اشکال در مورد پذیرش نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح کرده است. تکیه عمده او این است که مطالب قرآن با آنچه انبیای سلف گفته‌اند سازگاری ندارد و همین دلیل نادرستی این مطالب است. سید احمد در مجموع، یک پاسخ نقضی دارد به این معنی که همین اشکال بین عقاید یهود و نصارا وجود دارد و آن تباین موجود میان آموزه‌های **انجیل** و **تورات** و در شکل وسیع‌تر میان مسیحیان و یهودیان است. جواب حلی او نیز این است که مشترکات انبیا در اصول دین است و لازم نیست که در همه موارد فروع دین اتفاق نظر وجود داشته باشد. صاحب رساله به دنبال این اشکال که مطالب قرآن

موافق با کتاب‌های سابق بر خود نیست، عبارتی توهین آمیز نیز دارد که «پس کسی که مرد معقول و خواننده باشد که ایمان نیاورد و الا عربان و اتراک که مرد ناخوانده بودند و هم از کتاب‌های دین و هم از کتاب‌های تاریخ قدیم خبر نداشتند». سید احمد نیز در یکی دو مورد از او عصبانی می‌شود و او را با عنوان «ایها النصرانی که دیوانه‌ای و از ساحت عقل بیگانه» خطاب می‌کند. سید به تفصیل تمام با استناد به مطالب *انجیل*، *تورات* و ادلهٔ تاریخی و عقلی در اثبات نبوت حضرت ختمی مرتبت مطالبی را مطرح می‌کند.^۱

اشکال دیگر صاحب رساله، تکرار مطالبی است که در قرون میانه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح بوده است. او می‌نویسد: «انیبای گذشته همه تارک دنیا بوده؛ اما محمد همچون نکرد، این طور عمر نگذاشت، دنیا را ترک ننموده بود؛ زیرا که مال می‌خواست، بزرگی و سلطنت می‌خواست؛ به علاوه این که زن بسیار می‌گرفت.»

سید در پاسخ به جنگ‌های طالوت و جالوت و موسی و فرعون اشاره می‌کند و بعد نیز شرحی از سختی‌ها و مرارت‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه نشر اسلام متحمل شد می‌آورد. در بارهٔ زن گرفتن نیز به تزویجات انبیا در *تورات* استناد می‌کند و اینکه اگر کثرت زن تشنیع است، به سلیمان نبی نیز باید تشنیع کرد. هم‌چنین در بارهٔ زن زید بن حارثه نیز با استناد به آیات قرآنی نشان می‌دهد که مسألهٔ اصلی از بین بردن یک رسم ناپسند جاهلی بوده است.^۲

بخش دوم کتاب فرنگی، دفاع از عدم تحریف *انجیل* بوده است. سید احمد با ذکر موارد تناقض بین *اناجیل* و نیز شرحی کوتاه از تاریخ *اناجیل* می‌کوشد تا نشان دهد که *انجیل* تحریف شده است. این قسمت از کتاب وی نشانگر تسلط کامل وی بر *اناجیل* است، کما اینکه در یکی دو مورد عباراتی را از *تورات* به زبان عبری نقل و ترجمه کرده است.^۳ تأثیر این کتاب بر محافل داخلی می‌توانسته مثبت باشد؛ چرا که شخصیت سید احمد از لحاظ علمی و فلسفی در حدّ بالایی بوده است. در برخی از نسخه‌های کتاب، اشعار چندی در توصیف و تمجید کتاب آمده که نشان توجه به این کتاب است.

احمد از برق خاطر نورانی
 از عالم غیب سال تاریخ آمد

خاکستر کرد شُبّه نصرانی
 پرتو یاب لوامع ربانی

۱. سید احمد علوی در لطائف غیبیه (صص ۲۱۸ - ۲۳۰) فصلی را به ادلهٔ اثبات نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله با استناد به *تورات* و *انجیل*، به دست داده است. او در این کتاب (ص ۲۴۶) از دو کتاب لوامع ربانی و مصقل صفا خود یاد کرده است.

۲. او در این باره و نیز مسألهٔ غرانیق در لطائف غیبیه، ص ۳۳۷ مطالبی آورده است.

۳. این مطالب با استفاده از نسخهٔ شمارهٔ ۲۴۰۰ کتابخانهٔ آیهٔ الله مرعشی در اینجا نقل شده است.

و در رباعی دیگر آمده:

سید احمد عالم دانش پرور آن مهر سپهر دین با علم و هنر
بنمود زرد شُبه نصرانی اصحاب پلید نار را پاره جگر^۱

این اشعار - نه چندان زیبا - تا اندازه‌ای نشانگر اهمیت این مباحث در آن روزگار است و نیز این که کسانی از نگارش این کتاب احساس شادی کرده و آن را درمانی برای یک مشکل دانسته‌اند.

از انعکاس این کتاب در محافل مسیحی آگاهی محدودی داریم. شخصی با نام «لی» بخشی از این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده و بر آن رد نوشته است.^۲ نقل دیگری حکایت از آن دارد که نوشته‌های علوی عاملی بر ضد کیش ترسایان تا آنجا استوار و نیرومند بود که ترسایان کارملی را به اندیشه واداشت که نوشته‌های وی نباید بی‌پاسخ گزارده شود.^۳ این گزارش مربوط به کتاب دیگر سیداحمد است که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت.

نسخه اصل *لوامع* در اختیار علامه سید محمد علی روضاتی بوده و ایشان به تفصیل آن را معرفی کرده‌اند.^۴ نسخه دیگر این کتاب به شماره ۲۴۰۰ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی موجود است. در این نسخه، کتاب به شاه صفی تقدیم شده است، اما در نسخه دیگر همین کتابخانه که شماره آن ۷۵۹۱ است یاد از نام شاه صفی به میان نیامده و مقدمه و مؤخره آن تفاوت‌هایی با نسخه پیشین دارد، گرچه تردیدی وجود ندارد که *لوامع ربّانی* در سال ۱۰۳۱ تألیف شده است.

یکی دیگر از آثار سید احمد در ردّ بر کتاب‌های مسیحیان، کتاب *مصقل صفا در ردّ بر آینه حق‌نما* است. در آن زمان، از جمله مبلغان سرسخت مسیحی در هند شخصی بود با نام فرانسویس گزارویه (۱۵۰۶ - ۱۵۵۲) که مدت مدیدی از عمر خویش، یعنی در حدود یازده سال از زندگی خود را در هند گذرانده و به عنوان بنیادگذار مرام کاتولیک در هند شناخته می‌شود. او تأثیر فراوانی بر گسترش مسیحیت در شرق دور داشته است.^۵ برادرزاده این

۱. روضاتی، همان، ص ۱۸۰

۲. Lee, S. *Contrversial tracts on Christianity and Mohammedanism*. به نقل از

Cambridge, 1824, حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران، ص ۴۸۲

۳. حائری، همان، ص ۴۸۴

۴. روضاتی، همان، صص ۱۷۷ - ۱۸۱. *لوامع* در تهران ضمن کتابی با نام *دائرةالمعارف قرآن* به کوشش حسن سعید چاپ شده است.

۵. شرحی اجمالی از فعالیت‌های او را ببینید در: *دائرةالمعارف بریتانیکا*، ۱۹۹۱ م، ج ۱۲، صص ۷۹۳ -

شخص پادری ژیرولانو گزایوه (۱۵۴۹ - ۱۶۱۷) که مدتی در لاهور زندگی می‌کرد، کتابی با عنوان *آینهٔ حق‌نما* در اثبات تثلیث نگاشت و علاوه بر کوشش در اثبات عقاید مسیحی به ردّ عقاید اسلامی نیز پرداخت. این کتاب که در سال ۱۶۰۹ تألیف و به جهانگیر شاه مغول هدیه شده،^۱ به شیوهٔ مباحثه میان یک کشیش مسیحی و یک روحانی مسلمان تنظیم شده و در پایان، نتیجه چنین شده که آن روحانی مسلمان، خود را در جرگهٔ عیسویان در آورده است.^۲ به دنبال رسیدن منتخب این کتاب به ایران، سید احمد، که پیش از آن *لوامع* را نگاشته و آشنای با این مباحث بود، به ردّ آن پرداخت.

گزایوه کتاب‌های دیگری نیز تألیف کرده که از جمله آن‌ها *مرآت القدس* یا *داستان مسیح* است. این کتاب به چاپ رسیده و دانش پژوه نسخه‌ای از آن را که در کتابخانهٔ فرهاد معتمد بوده، شناسانده است.^۳ نسخه‌های دیگری از آن در *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایتالیا* توسط پی مونتسه معرفی شده است. گزایوه *داستان مسیح* را در شهر آگره، در سال ۱۶۰۲ تألیف کرده و در آن از کتاب دیگر خود *آینهٔ حق‌نما* یاد کرده و گفته است که «اکثر آن شده [یعنی به انجام رسیده] و نزدیک است که تمام شود.» دانش پژوه افزوده است که او *آینه* را در سال ۱۶۰۹ تمام کرده است.^۴

سید احمد کتاب *مصقل صفا* را درست یک سال پس از *لوامع*، یعنی در سال ۱۰۳۲ / ۱۶۱۷ نگاشته است. این اثر به تازگی به کوشش استاد حامد ناجی اصفهانی انتشار یافته است. پیش از این به کتاب *آینهٔ حق‌نما* اشاره کردیم، کتاب مزبور توسط کسی یا کسانی تلخیص شده و این اثر سید احمد در ردّ همان تلخیص می‌باشد.^۵ او در مقدمه می‌گوید: در سال غلب (یعنی ۱۰۳۲) از هجرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله از بعضی علمای نصارا که در بلاد هندوستان به سمت حجابت اشتهاار داشت، تصنیفی موسوم به *آینهٔ حق‌نما* در اثبات تثلیث که عبارت است از اتحاد بالذات اقنوم اب و ابن و اقنوم روح القدس و مغایرت میانهٔ ایشان بالاعتبار و باز در اثبات خدایی مسیح و عدم وقوع تغییر در *انجیل* و منسوخ نگردیدن آن به فرقان عظیم و منسوخ بودن *تورات* به *انجیل* به نظر رسید و چون آن آینه به کدورت شُبّه و شکوک غبارآلود بود لاجرم قیوم واجب الوجود که در اقصای مراتب تجرّد و قصوای درجات تقدس بود در آن نمی‌نمود بلکه متجزّی و قابل تثلیث در آن بود فلامحاله

۱. نک: دانش پژوه، افشار، نشریهٔ نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۲۳۶

۲. گزارشی از آن را ببینید در: حائری، همان، صص ۴۷۱ - ۴۷۳

۳. دانش پژوه، نشریهٔ نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی، ج ۳، ص ۲۳۹

۴. همان، ص ۲۴

۵. نک: علوی، سید احمد، *مصقل صفا* (مقدمه)، ص ۳۰

آن را حاجت به مصقلی افتاد که زنگش را حک و تجلیه و غبارش را محو و تصفیه نماید تا که شعاع آفتاب وجود قیومی از مشرق لاهوت و اشراقات وجود حقیقی ربوبی از صبح ازل در آن آینه منعکس گردد، بنابر آن، این رساله موسوم گردید به **مصقل صفا** در تجلیه آینه حق‌نما در ردّ تثلیث نصارا. آنگاه بدون نقل مقدمه نصرانی به این دلیل که «ذکرش ملایم مقصود نبود» به بیان اصل مدعای نویسنده پرداخته است.^۱

بنا به آنچه در مقدمه برخی از نسخ **مصقل صفا** آمده و محقق محترم آن را آورده، دو تن از مبلغان مسیحی در سال ۱۰۳۲ کتاب منتخب **آینه حق‌نما** را به سید احمد نشان داده‌اند و او پس از دیدن آن به ردّ آن پرداخته است. وی در این اثر نیز همانند **لوامع** متن کتاب مورد نظر را قسمت به قسمت نقل کرده و سپس به ردّ آن پرداخته است.

کتاب **مصقل صفا** تأثیر قابل ملاحظه‌ای در محافل مسیحی و میسیونرهای مسیحی در ایران و هند گذاشت، بطوری که دو کتاب در ردّ آن نوشته شد:

MALVASIA, BONAVENTURA, Dilucidatio Speculi uerum monstrantis, in qua intruitur in fide Cbristiana Hamet filivs Zin el Elabedin in regno Persarum Princeps [sic per` sayyid` : titolo di discendente del Profeta musvlmano], et refellitvr Liber a Doctoribus Persis editus sub titulo Politor Speculi Verum Mostrantis, Roma 1628 (inoltte, in versione araba).

GUADAGNOLI, FILIPPO, Apologia pro Cbristiana religione qua respondetur ad objectiones Abmed filii Zin alabedin, Persae Aspabanensis, contentas in Libro inscripto Politor Speculi, Roma, 1631 (versione araba 1637 e 1649).^۲

سالها بعد علی قلی جدیدالاسلام، نقدی بر کتاب دوم از دو کتاب فوق که متعلق به فلیپ پادری بوده نوشته است؛ این نقد در ضمن کتاب **سیف المؤمنین** که در ترجمه و شرح او از سفر پیدایش **تورات** آمده است.

هم‌چنین در **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایتالیا** (ص ۲۰۱) از کتابی با نام **ماسح مصقل آینه حق‌نما** یاد شده است. این کتاب نیز در ردّ بر سید احمد بوده است. داستان این ردیه به این شرح است: زمانی که نسخه‌ای از **آینه حق‌نما** به دستور جهانگیرخان شاه مغول هند از آگره به اصفهان فرستاده شد، کتاب مزبور مورد نقد سید احمد قرار گرفت و این بار **آینه** با **مصقل** به هند بازگردانده شد. پس از آن بود که چند نفر از میسیونرهای مسیحی به ردّ

۱. نک: علوی، احمد، **مصقل صفا**، صص ۵-۶.

۲. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایتالیا**، ص ۲۰۱ (از متن ایتالیایی).

آن پرداختند. این نقد در دو قسمت نوشته شده، قسمت نخست آن در نوروز سال ۱۰۶۷ در اصفهان نوشته شده که نویسندهٔ آن یک یسوعی ناشناخته است، نسخه‌ای از این قسمت در کتابخانهٔ لنین‌گراد (ش ۱۱۲۱) موجود است. قسمت دوم آن با عنوان «مسیح» و «آلایش‌هایی که بدانها آلوده شد آینهٔ حق‌نما - جواب بر کتاب مصقل صفا» نامیده شده است.^۱ در فهرست ریو نیز کتابی با عنوان *آلایش‌های مصقل صفا* شناسانده شده است.^۲ اثر دیگر سید احمد در ارتباط با مسیحیت رسالهٔ کم حجم *لمعات ملکوتیه* است؛ از این رساله نسخه‌ای در کتابخانهٔ آیه‌الله مرعشی موجود می‌باشد. این رساله بنا به گفتهٔ مؤلف چنین است: «در بیان بعضی از غوامض کتاب انجیل که در بیان معنای کلمه و اقنوم الأب و اقنوم الابن و اقنوم روح القدس بر نحوی که قابل انطباق بر باطن تأویل قرآن مجید حضرت فارقلیط باشد.» به هر روی این اثر شامل یک بحث اشراقی در تفسیر برخی مضامین *انجیل* و تطبیق آن‌ها با آیات قرآنی و کلماتی از حکما است.^۳

ادبیات ضد مسیحی در دورهٔ شاه سلیمان

دورهٔ شاه سلیمان صفوی نیز که یکی از دوره‌های باشکوه و آرام عصر صفوی است، شاهد تلاش‌های چندی در ارتباط با تبلیغات مسیحی و ادب ضد مسیحی از سوی علما بوده است. دلیل عمدهٔ این امر فراوانی مسیحیان در اصفهان و تبریز و برخی از نقاط دیگر است. خود شاه نیز علاقه‌مند به این بحث‌ها بوده و حتی در این زمینه پای ارامنه را نیز که معمولاً کار تبلیغی نداشته و به لحاظ منافع اجتماعی خود حاضر به شرکت در این مباحث نبودند، به این بحث می‌کشاند. به گزارش دره‌هانیان، شاه سلیمان پادشاه ایران با تشریفات مفصل از کلیسای وانک بازدید کرد و با علاقه‌مندی در بارهٔ تصویرهای قدیسان منقوش در کلیسا پرسش‌هایی کرد و نیز از حواریون مسیح و تثلیث پرسید. خلیفه هوانس [مشهور به نور جهان م ۱۷۱۵] نه تنها با کلمات و دانایی پاسخ داد، بلکه کتابی هم در آن باره پرداخت که یک صفحهٔ ارمنی و صفحهٔ دیگر آن فارسی بود که آن را به شاه سلیمان تقدیم کرد و تعجب او از دانش هوانس بیش‌تر شد... عنوان نوشتهٔ وی این بود: *در سؤال و جواب شاه سلیمان*.^۴ حکایت جالب دیگر آن است که در این دوره، یکی از خلیفه‌گان ارامنه در اصفهان به اسلام گروید که البته اقدام او از دید ارامنه، به فرصت‌طلبی و دنیاگرایی تحلیل و تعلیل شده

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ایتالیا، صص ۲۰۱-۲۰۳

۲. آراین، قمر، چهرهٔ مسیح در ادبیات فارسی، ص ۱۵۹: *Rieu, ch , OP ,cit, 1/405*

۳. این اثر در سالنامهٔ «میراث اسلامی ایران» ۱۳۷۴ چاپ شده است.

۴. دره‌هانیان، تاریخ جلفا، صص ۴۸۶-۴۸۷

است. در هوهانیان می‌نویسد: اندوهی که در این زمان جلفائیان را در خود فرو برد، مسلمان شدن خلیفه هوهان بود که ریاکارانه با محضر نویسی پنهانی در سال ۱۶۷۱ از کاتولیکوس هاکوب مقیم استانبول درجه اسقفی گرفت. وقتی به جلفا بازگشت، داوید، خلیفه کلیسای وانک ارتقای مقام او را نپذیرفت. از این جهت به مذهب خود پشت کرد و نزد شاه سلیمان به فتنه پرداخت.^۱

در حال حاضر آنچه از آثار وی شناخته شده و موجود است، ترجمه او از انجیل است که به زبان فارسی اما با حروف ارمنی است. اینجانب، ترجمه مزبور را در کلیسای وانک اصفهان مشاهده کرده و صفحاتی از آن را عکس گرفتم.

ظهیرالدین تفرشی

از دیگر نویسندگان این دوره که در این زمینه تألیفی از خود برجای گذاشته، ظهیرالدین تفرشی فرزند ملامراد تفرشی (۹۶۵ - ۱۰۵۱) است که پدر و پسر هر دو از عالمان شناخته شده دوره صفوی هستند. شرح حال پدر وی در *جامع الرواة* به تفصیل آمده و آثار متعددی از وی یاد شده است.^۲ وی از شاگردان شیخ بهائی بوده است. ظهیرالدین فرزند وی نیز بطور عمده در فلسفه و ریاضی و نجوم تخصص داشته است. تاریخ درگذشت وی پیش از سال ۱۱۱۴ رخ داده است؛ زیرا در پایان یک رساله کوتاه وی با نام *مطالع و مغارب* که کاتب آن را در سال مذکور نگاشته، پس از نام وی از او با عنوان «قدس الله روحه الزکیه» یاد کرده است.^۳ تفرشی آثار متعددی دارد که از جمله می‌توان به: *اثبات الواجب*،^۴ *جواب الشبهتین*،^۵ *مطالع و مغارب*،^۶ *فرهنگ نایاب و نشر شبنم شاداب*^۷ اشاره کرد. وی دستی نیز در شعر داشته و به همین دلیل نصرآبادی شرح حال وی را همراه برخی از اشعار او آورده است.^۸

۱. همان، صص ۱۴۴، ۵۷۲-۵۷۳

۲. مطالب نقل شده در جامع الرواة در الروضة النضرة، ص ۵۵۹ آمده است. و نیز نک: فهرست نسخه‌های خطی دانشکده ادبیات، ج ۱، ص ۲۹۰ که در آنجا رساله الکریه وی شناسانده شده که در سال ۱۰۳۲ تألیف شده است.

۳. نسخه ۳۲۸۲ دانشگاه تهران، برگ‌های ۱۲۹ - ۱۳۳. در الکواکب المنتزعه سال درگذشت وی را در حدود ۱۱۲۰ نوشته است.

۴. نسخه ۱۴۰۹ کتابخانه آیه الله مرعشی

۵. تألیف در سال ۱۱۰۱ و نسخه آن در فهرست دانشکده ادبیات (ج ۱، ص ۱۸۸) شناسانده شده است.

۶. نسخه ۳۲۸۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۷. درباره دو مورد اخیر به ترتیب نک: آقابزرگ، ذریعه، ج ۱۶، ص ۲۱۸؛ ج ۲۴، ش ۲۵۶؛ آقابزرگ، الکواکب، ص ۴۰۵؛ دانش پژوه، نشریه نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۱۰۸ می‌گوید که در مقاله خود درباره شاه طهماسب، ص ۹۳۲ آثار وی را برشمرده است.

۸. نصرآبادی، تذکره، ص ۱۷۰؛ و نک: آقابزرگ، ذریعه، ج ۹، ص ۶۵۸. در تذکره حزین نیز از وی یاد شده و

آنچه از آثار وی در ارتباط با بحث ماست، کتاب *نصرة الحق* اوست. این کتاب در ردِّ برخی از پادریان مسیحی است که از او با عنوان «گبرائیل افرنجی» یاد شده است. مرحوم شیخ آقابرگ ذیل عنوان «رد بر نصارا» کتابی برای وی یاد کرده و نوشته‌اند که نسخهٔ آن در کتابخانهٔ رضوی موجود است. حدس بنده آن است که این کتاب همان *نصرة الحق* می‌باشد.^۱ از *نصرة الحق* چند نسخه می‌شناسیم: یکی نسخهٔ رضوی به شمارهٔ ۲۵۸؛ دیگری نسخهٔ دانشگاه به شمارهٔ ۳۲۸۲؛ و نسخهٔ ناقصی در کتابخانهٔ شچدرین در لنین‌گراد.^۲ متن این رساله در اصل به عربی بوده و مؤلف پس از آن به درخواست شاه آن را به فارسی نیز درآورده است.

تفرشی در مقدمهٔ کتاب خود در علت تألیف اثر خویش می‌گوید که شخصی با نام گبرائیل افرنجی رساله‌ای به برخی از بزرگان دارالسلطنه تبریز نگاشته و در آن برای اثبات عقاید نصارا با ادلهٔ عقلی و تأیید آن‌ها با ادلهٔ نقلی کوشش کرده است. پس از مدتی، آن فرنگی از تبریز به تفلیس رفته و از قضای روزگار تفرشی نیز برای مدتی و گویا، برای امور دیوانی^۳ در شهر تفلیس مقیم شده است. در آن‌جا گبرائیل به سراغ وی آمده و نسخه‌ای از رسالهٔ خود را به وی داده است. او از تفرشی خواسته تا آن را مطالعه کند و در ضمن گفته است که حاضر به مناظره بر سر این کتاب می‌باشد. تفرشی می‌گوید: بر آن مرور کردم و دیدم که جز فریب و نادرستی چیزی در آن نیست. تفرشی تصمیم گرفته است تا طی دو مجلس در بارهٔ نکته‌ای که وی اساس بحث خود قرار داده به مناظره برخیزد. این مسأله در بارهٔ تعریف مفهوم ولادت (عیسی از خداوند) بوده است. این دو مجلس مناظره در حضور والی کاخ یعنی شاه نظرخان بوده و در آن تعداد زیادی از مسلمانان و عده‌ای از کشیشان

آمده است که وی از اینکه مشهور شود پرهیز داشته و به همین دلیل قدرش مجهول مانده. نک: آقابرگ، *الکواکب*، ص ۴۰۵

۱. آقابرگ نوشته‌اند که رد بر نصارا با مصقل صفا در یک مجموعه است. در فهرست القبائی نسخه‌های خطی کتابخانهٔ رضوی از مصقل صفا دو نسخه به شماره ۲۵۶ و ۲۵۷ شناسانده شده است (ص ۵۲۶). در حالی که از *نصرة الحق* یک نسخه به شماره ۲۵۸ معرفی شده (۵۸۳)؛ با مقایسه می‌توان گفت که احتمالاً با یک شماره اشتباه، *نصرة الحق* همان ردِّ بر نصارا است. در عین حال باید با مقایسهٔ نسخه‌ها مسأله را روشن کرد. نک: آقابرگ، ذریعه، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ آقابرگ، *الکواکب*، ص ۴۰۵.

۲. دانش پژوه، نشریهٔ نسخه‌های خطی، ج ۸، ص ۱۰۸؛ شیخ آقابرگ نوشته است که نسخه‌ای از آن در اختیار آیه‌الله مرعشی بوده که متأسفانه هنوز در فهرست نیامده است.

۳. این اشاره‌ای است که خود تفرشی در مقدمهٔ *نصرة الحق* کرده است. نصرآبادی نوشته است که او «بنا به وفور قابلیت، و نظارت و پیشمیزی ولایت گرجستان که به وی مفوض شده به اتفاق عالیجاه نظرخان والی کاخ روانهٔ آن ولایت شد و الحال در آن‌جاست؛ حسن سلوکش به مرتبه‌ای است که عالیجاه معزّی‌الیه از سخن و صوابدید او ... عدول نمی‌نماید. نصرآبادی، همان، ص ۱۷۰

نیز حضور داشته‌اند. تفرشی می‌گوید: وی با حجت‌های قوی در برابر دعاوی گبرائیل ایستاده تا جایی که گبرائیل به لجاج و مرء افتاده است. تفرشی مصمم شده است تا ادله خود را در نوشتاری تنظیم کند، چیزی که حاصل آن همین *نصرة الحق* شده است. عمده مباحث کتاب در باره تثلیث است که بیش‌تر، از دید فلسفی به نقد آن پرداخته شده است. فصلی هم به موارد استعمال آب بر خداوند در کتاب‌های آسمانی اختصاص داده شده و این که پدری خداوند اختصاص به عیسی علیه‌السلام ندارد. تفرشی در کتاب خود از کتاب *مجموعه*، از ماکاریوس حلبی و رساله شخصی با نام «عبدالله انطاکی» یاد و مطالبی نقل کرده است. همانگونه که اشاره شد، اثر مزبور به عربی تألیف شده، اما گویا پس از آنکه شاه سلیمان آن را دیده است، از وی خواسته تا آن را به فارسی در آورد. متن فارسی شده کتاب همان نسخه موجود در کتابخانه رضوی می‌باشد.^۱

شاردن در باره وضع مبلغان مسیحی در اصفهان دوره شاه سلیمان گزارش کوتاهی داده و یاد آور شده است که از میان هشتاد تن کشیش در اصفهان، تنها سه یا چهار نفرشان می‌توانستند با دانشمندان ایران بحث و گفتگو کنند، و آنان نیز صادقانه اعتراف کردند که از مباحثه با ایرانیان طرفی نبسته‌اند. وی هم‌چنین به حیل‌های آنان برای نفوذ در میان جوامع مسلمان یاد کرده می‌نویسد: آن‌ها به خاطر خشنودی خدا و جلب نظر مردم به درمان کردن بیماران و تیمار داشتن محرومان می‌پردازند.^۲

ادبیات ضد مسیحی در دوره شاه سلطان حسین

باید توجه داشت که مباحث مربوط به مسیحیت در این دوره، در شهر اصفهان رایج بوده است. دلیل عمده آن، همانند دوره قبل، حضور گسترده پادریان فرنگی در این شهر است که نه تنها به عنوان سفیر یا همراه سفرها به ایران می‌آمدند، بلکه برای اداره کردن کلیساهایی که تا این زمان در اصفهان ساخته شده بود، در این شهر بسر می‌بردند. از دیگر اهداف آن‌ها آشنایی با اقلیت‌های مسیحی ایران از قبیل ارامنه و آشوریان و احتمالاً جذب آن‌ها به مرام کاتولیک و جز آن بوده است. این افراد مورد حمایت شاهان اروپایی و مقامات کلیسای کاتولیک بوده و مکرر نامه‌هایی در حمایت از آن‌ها به دست شاهان ایرانی می‌رسیده است. از جمله پاپ اینوسان دوازدهم ضمن نامه‌ای به شاه سلطان حسین نوشت اجازه دهد تا پادریان: «به قدرت شما تکیه کرده به خوشحالی زیاد به کار خود مشغول شوند و این را به

۱. آقای حایری بر اساس نسخه مزبور گزارشی از این کتاب داده؛ اما طبق معمول هیچ اشاره‌ای به نسخه و محل نگهداری آن نکرده است. نک: حائری، همان، صص ۴۸۶-۴۸۷.
 ۲. شاردن، سفرنامه، ج ۴، صص ۱۴۸۱-۱۴۸۲.

اهتمام از شما التماس می‌کنیم که به هیچوجه مگذارید کسی از ایمان آورندگان به حضرت عیسی که پیش ایشان جهت ایمان می‌روند، کسان شما مانع گشته، زحمت رسانند، بلکه به تهدید تمام بفرمایید که کسی را که مانع ایشان شود سیاست عظیم نمایند».

برای نامهٔ مزبور دو جوابیه نوشته شده که معلوم نیست کدام یک ارسال شده است. در نامهٔ نخست آنچه قابل توجه است این که با اشاره به آنکه شاه ایران «به ترویج ملت بیضاء و شریعت غزای نبوی» مشغول است یاد آور شده است که «بر هر صاحب هوشی واجب است که بدون عصبیت و جاهلیت، منصفانه به نور عرفان و ضیاء ایقان به دلیل و برهان تحصیل مذهب حق کردگار زمان نماید، هیچ وقت هیچ یک از کفار از دین مهجور را به این دین مبین و عقاید گزین مجبور نفرموده‌ایم، سیما جماعت قسیسان و رهبانان که به سفارشات و ترقب رعایت آن قدوهٔ سلاطین مسیحیه و قاطبهٔ فرمانفرمایان عیسویه همواره، مشمول عوارف خسروانه بوده و می‌باشند». در پاسخ دوم، نکات جالب‌تری آمده، در این جوابیه با اشاره به آنچه قرآن در بارهٔ روحیهٔ مودت‌آمیز مسیحیان در قیاس با دشمنی یهودیان و مشرکان فرموده و اینکه مسیحیان فروتن و متواضعند می‌گوید: «شاهد بر صدق مضمون مزبور این که همواره کم سال و ماهی است که جمعی کثیر از آن گروه نرمخوی سعادت‌جوی به شرف اسلام مشرف نشوند و به ساحل نجات نرسند» در ادامه به نکته‌ای اشاره شده است که مربوط به رواج تبلیغات مسلمانان در میان مسیحیان و گرویدن آنها به اسلام می‌باشد: «و اما امر هدایت و ارشادی که به زبانزد خامه اظهار نموده بودند اگر غرض هدایت و ارشاد جهّال و عوام فرقهٔ نصارا است، ظاهر است که ممانعت در آن باب و وجهی ندارد». البته شاه در فرمان دیگری اعلام کرد که کسی مزاحم عیسویان نشود «مشروط بر آن که مرتکب امری که خلاف مذهب و طریقهٔ اثناعشری باشد، نگردد».^۲

نکته‌ای که در بارهٔ شاه سلطان حسین اهمیت دارد، آن است که وی به مسلمان کردن مسیحیان و زردشتیان سخت علاقمند بوده و از این جهت، روش او مقبول آرامنه نبوده است. در هوهانیان پس از شرحی از فعالیت هوانس معروف به نورجهان می‌نویسد: پس از مرگ شاه سلیمان، جانشین او شاه سلطان حسین در نظر داشت تمام اتباع غیر مسلمان ایران را به مذهب اسلام درآورد. همان طور که زردشتیان همسایهٔ جلغا را به دین محمدی درآورد؛ اما تا خواست همان حکم را در مورد ارمنیان به کار بندد، این خلیفه هوانس حریف شد و با کلام روشنگرانه به تبلیغ مسیحیت در برابر شاه سلطان حسین ایستاد و باعث شد تا شاه را از خیال خود منصرف کند. روایتی هست که چون ملایان بزرگ در بارهٔ

۱. نوایی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵، صص ۶۷-۷۳

۲. همان، صص ۱۰۰-۱۰۳

مذهب بحث می‌کردند و از جواب خلیفه هوانس عاجز ماندند، به ناسزا گفتن پرداختند که خلیفه هوانس برای لال کردن آن‌ها دعایی خواند که بلافاصله لال شدند که از این منظره ترس در دل پادشاه و وزیران افتاد! و از خیال برگرداندن ارمنیان از دین خودشان منصرف شدند. وی *انجیل متی*، مرقوس، توما و یوحنا را به فارسی ترجمه کرد.^۱

همان مؤلف با اشاره به نفوذ روحانیون در شاه سلطان حسین می‌نویسد: «ملایان به جای آن که در اداره ملک و ملت از طریق شور و صلاح خود یاور شاه باشند، از او غلام دین و مذهب ساختند ... بنابر تکرار مدام ملایان، شاه تصمیم گرفت ارمنیان و پیروان ادیان دیگر را که در قلمرو حکومت او می‌زیستند، به دین اسلام درآورد. او به میل باطنی خود در مورد زردشتیان ایران که آن‌ها را گبر می‌نامیدند، به آسانی تحقیق بخشید. از پیروان این مذهب دو یست خانوار در جنوب جلغا ساکن بودند که محله شان گبرآباد نام داشت و آن‌ها همگی، بخشی از ترس و گروهی با تشویق و وعده و وعید به دین محمدی درآمدند و از آن هنگام آن محله را حسین آباد خواندند^۲ و نسل‌های بعدی آن‌ها بیش‌تر از خود مسلمانان به مذهب نو پایبند شدند.» وی با تکرار آنچه که در بالا در باره برخورد هوانس با شاه و علما آوردیم، در باره دیگر اقدامات شاه سلطان حسین نسبت به ارمنیان می‌نویسد: «شاه بنا بر صوابدید ملایان، برای خوار و خفیف کردن ارمنیان به جهت نامسلمانی، خندقی کند و فرمانی صادر کرد که ارمنیان، چاک گریبان خود را باید از پشت ببندند، بر شانه‌هاشان کهنه گلیم اندازند و کلاه تکه پاره بر سر گذارند تا از مسلمانان متمایز شوند. سواره به بازار نروند. در ایام بارانی به بازار و دکان وارد نشوند تا مبادا خیسی لباسشان مسلمانان را نجس کند. فرمانی دیگر برای پست کردن آن‌ها داد که تابوت معدومان را، ارمنیان باید حمل کنند و قدغن کرد که وجه دانه مرغان دربار را ایشان بپردازند و هم فرمان او سر هر ماه جارچی جار می‌زد که شاه در مورد ارمنیانی که مسلمان شوند، احسان و هر خواسته آن‌ها را اجابت خواهد کرد. با این دو دامی که بر ارمنیان نهادند، گرچه تمام یا بخشی از ایشان را نفریفت، اما بعضی از سست دینان فریفته از وعده و وعید ایشان، دین خود را رها کردند. در اوایل قرن هفدهم شمار از دین برگشتگان در جلغا بسیار بود.»^۳ وی به دنبال این بحث، به معرفی شماری از مسلمان شده‌های آرامنه پرداخته و دشواری‌های آن را برشمرده است که البته به

۱. همان، ص ۴۸۷

۲. وحید قزوینی در گزارشی که در باره گبرآباد آن هم از زمان شاه عباس دوم آورده، نوشته است که نام این محل، به سعادت آباد تبدیل شد. (عباس نامه، ص ۲۷۰) طبعاً در این باره، می‌بایست تحقیق بیش‌تری صورت پذیرد.

۳. همان، صص ۱۴۷-۱۴۹

بحث ما مربوط نمی‌شود.

به هر روی شاه سلطان حسین نیز به هر دلیل و از جمله روحیات طلبگی، علاقه‌مند به مباحث مذهبی میان ادیان بوده و خود شخصاً خواستار آن بوده تا نمایندگان مسلمانان و مسیحیان به بحث پردازند. یکی از شواهد این مطلب ترجمهٔ انجیل از محمدباقر خاتون‌آبادی است. اهمیت آن بیش‌تر از آن رو است که مؤلف از اعظم علمای عهد صفوی بوده و بی‌تردید به عنوان یکی از بزرگ‌ترین آنان شناخته می‌شده است. او نخستین کسی است که عنوان «ملاباشی» و «رئیس العلماء» را به دست آورده است، و این خود، با وجود عالمان فراوانی که در این عهد بوده‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارد. نفس توجه او به ترجمهٔ *اناجیل*، اولاً نشانگر توجه خاص عالمان این دوره به این گونه مباحث بوده و ثانیاً داغ بودن این بحثها را در این عهد نمایان می‌سازد، در این باره به چند نفر می‌توان اشاره کرد. یکی از نمونه‌های مهم در ادبیات ضد مسیحی دورهٔ شاه سلطان حسین، ماجرای مسلمان شدن پدر آنتونیو دوژزو، کشیش پرتغالی است که افزون بر مسلمان شدن، چند کتاب در رد بر مسیحیت تألیف کرد. ما شرح حال وی را در مقالی مستقل، در ادامهٔ همین مقاله آورده‌ایم.

سیدمحمدباقر خاتون‌آبادی مترجم *اناجیل* اربعه

خاندان خاتون‌آبادی از خاندان‌های شناخته شدهٔ نیمهٔ دوم حکومت صفویان است. این خاندان در اصل از روستای «خاتون‌آباد» واقع در هفت کیلومتری شهر اصفهان در آغاز مسیر یزد برخاسته که هنوز نیز به صورت روستایی در حاشیه شهر قرار دارد. عالمان این خاندان که از سادات هستند، عمدتاً از چهره‌های برجستهٔ زمان خویش بوده و اعقاب آنان برای سال‌های متمادی و تا اواخر روزگار قاجار، مشاغل دینی - سیاسی مهمی را عهده‌دار بوده‌اند.^۱

یکی از عالمان ممتاز و بنام این خاندان در اواخر عصر صفوی، مترجم *اناجیل* اربعه است. پدر او میر اسماعیل خاتون‌آبادی است که در روز چهارشنبه چهارم ربیع الثانی سال ۱۱۱۶ در هشتاد و پنج سالگی درگذشت و «آثار خیر از سید فاضل بسیار ماند. از جمله مدرسهٔ مشهور به مدرسهٔ اسماعیلیه، و حمامی در خاتون‌آباد و باغات که در خاتون‌آباد ساخته و وقف نموده». ^۲ وی آثار چندی نیز تألیف کرده که فهرست آنها به ضمیمهٔ شرح

۱. نک: آقابزرگ، الکواکب، ذیل عنوان: خاتون‌آبادی.

۲. خاتون‌آبادی، وقایع السنین و الاعوام، صص ۵۵۵-۵۵۶. فرصتی پیش آمد که در تابستان سال ۱۳۷۳ به دیدن این روستا بروم. با کمال تعجب مشاهده کردم که تقریباً هیچ اثری از آثار کهن در آن دیده نمی‌شود،